

دوشواری؟

برای یک سالگی مجله «۲۴»

چاپ شده در : مجله ۲۴

زمان انتشار : دی ماه ۱۳۸۹

تمام این سال ها هر دوست و غریبه ای برای مشورت درباره انتشار مجله ای سینمایی از من نظری می پرسید، بعد از توضیح مفصل دشواری های ممکن او را با این دیدگاه رو به رو می کردم که حالا دیگر جا افتادن و تثبیت شدن دو مجله سینمایی مهم «فیلم» و «دنیای تصویر» نمی تواند برای مجله دیگری تکرار شود. خلاصه دلایلی این است که مجموع نویسندگان صاحب نگاه و دانش لازم برای این کار، در همین یکی دو جا سرگرم کارند و هر کس که به سراغ ایده انتشار نشریه ای دیگر در این حیطه می رود ناگزیر است باز دست به دامان همان چند نفری شود که در همین دو مجموعه قلم می زنند و راه حل جایگزین مانند کاری که «فیلم نگار» و «صنعت سینما» کردند یعنی پرورش تدریجی افراد جدید از نقطه صفر مطلق، اغلب در صورتی نتیجه بخش است که در کنار آنان بکوشند نام ها و نوشته هایی دارای پسزمینه کافی تحلیلی و سواد و نظری هم کنار آنان بگذارند که دست کم حضور کیوان کثیریان در اولی و شهرام جعفری نژاد در دومی، طبعاً می توانست گاه این هم نشینی را فراهم آورد. اما ویژگی مجله «۲۴» این بود که اولاً الگوی مطالب و بخش بندی های دو مجله پیش کسوت را تکرار نکرد و شکلی از سفارش و تنظیم و انتخاب مطالب را دنبال کرد که از کاهش حجم خبرها تا بخش هایی مانند «تماشاخانه» و «راهنما» که به کلی بی مشابه اند، بازسازی قالب بخش بندی های «فیلم» و «دنیای تصویر» با تغییر نام سرفصل ها نبود؛ و ثانیاً با تعیین قالب معمولاً رعایت شده مطالب کوتاه، کاری کرد که از مطالب تحلیلی نیازمند مطالعه دقیق تا یادداشت هایی که می شود در دقایق پیش از خواب خواند و نکته ای برگرفت و به انتهایش هم رسید، همه نوع نوشته و مصالح برای عرضه به خواننده داشته باشد. به همین دلیل است که «۲۴» را می توانی تا دو سه هفته بعد از انتشار هم دست بگذاری و هر بار بر حسب حال و وقتی که داری، سراغ یک بخش اش بروی. از سوی دیگر، همین قالب «کوتاه نویسی» که ظاهراً من و سعید عقیقی و مجید بسطامی بیشترین مشکل را با آن داریم، این امکان را فراهم می کند که انبوهی نویسنده معتبر بتوانند لا به لای انبوه کارها و

مطالب دیگر، یادداشت هایی با حجم کمتر هم برای این مجله بنویسند. طیف نام هایی را که این یک ساله در این جا مطلب داشته اند، در نظر بگیرید. تقریباً هیچ مجله سینمایی دیگر در یک سال اول فعالیتش با چنین مجموعه پر و پیمانی از نام های سرشناس، مطلب در اختیار خوانندگانش قرار نداده است. هم نسلان من که جای خود دارند، این جا پرویز دوایی و هوشنگ گلمکانی و بهروز تورانی هم نوشتند. و مهم تر این است که برخلاف رسم اسف انگیز جهانی ریویو نویسی که عموماً با ضعف و گاه نبود تحلیل همراه است، در این شرایطی که یادداشت های ریویونویس های مثلاً معتبری مانند راجر ایبرت و جیمز براردینلی اغلب حدود یک سوم حجم خود را به بازگویی خلاصه داستان فیلم اختصاص می دهند، یادداشت های نه چندان حجیم دوستان ما در «۲۴» به میزان معتناهی تحلیل و استدلال و ایده داشت و به هیچ وجه به آن ساده نگری و «اعلام موضع» صرف که جریان جلف جهانی ریویونویسی و بلاگی و اینترنتی را به حیطه مهم ترین مجلات سینمایی دنیا مانند «ورایتی» هم کشانده است، دچار نشد (بدیهی است که نمی گویم تمام یادداشت های «۲۴» از این آسیب در امان بوده اند). در نهایت، با اطمینان می گویم منهای «دنیای تصویر» که نوشته ها و ترجمه های تحلیلی مندرج در سال اول انتشارش هنوز در یادها مانده (در اوج شان مطلب درخشان جان هس بر «پدرخوانده ۲» به ترجمه فتح ... جعفری جوزانی)، هیچ مجله سینمایی دیگری در یک سال اولش این تعداد مطلب ماندگار و دارای قابلیت رجوع چندباره نداشته است: از تحلیل مبسوط مجید بسطامی درباره «آواتار» تا بحث همه جانبه سعید عقیقی درباره ماهیت سینمای عامه پسند تا نقد جسورانه خسرو نقیبی در نفی مستدل «جزیره شاتر» اسکورسیزی تا مطلب ژانرها و شهرهای آرش خوشخو تا یادداشت مهرزاد دانش بر «ارتش سری» با تیتیر عالی «سیاست نامه» تا گردآوری/ترجمه گاف های به یادماندنی از مسابقه های رادیو تلویزیونی دنیا که در کنار گفت و گوی نیما حسنی نسب با دو بازیگر نقش های آسمان جل «سن پترزبورگ» بیش از همه مطالب دیگر مجله و گاه بیش از هر کمدی موفقی، روده

آدم را می برید! این مجله ای است که حتی در همان معدود خبرهای هر شماره اش هم نگاه و جهت و تحلیل دارد و مثلاً به جای توضیح سرراست و بی موضع این که مسعود اطیابی فیلم اخیرش را با حضور جواد رضویان ساخته، در همان خبر چندسطری در یک باکس «نوار» مانند حاشیه فوقانی صفحه که ظاهراً به نظر می رسد از تزئینات ساده صفحه آرایبی است و قاعدتاً جای مطلب چندان مهمی نیست، اشاره می کند که حضرت ایشان همان موقعی داشت چنین فیلمی را کلید می زد که رسانه ها از تلویزیون تا جراید در اختیار انتقاداتش از کمدی های سخیف روی پرده بود؛ و می گفت که این نوع کمدی نماها اکران فیلم مفخم و معظم «صبح روز هفتم» ایشان را خدشه دار می کردند! و فقط خود حسین معززی نیا می داند که این میزان جهت و دیدگاه داشتن و ابراز کردنش در دل مجموعه ای مانند «همشهری» با معذوریت های مشخص رسمی، چه دشواری هایی دارد. هر چند، هم او و هم شما به عنوان خواننده علاقه مند این مجله، ممکن است همین حالا در پاسخ من بگویید «دوشواری؟ خیلی هم جای خوبیه»!